

نخستین بجز در ذکر مجلی از کیفیت سلطنت انگلیسی  
بمالک وسیع الفضا می بنهندستان

از آنجا که مالک الملک حقیقی جلالت کبریانه ذوات مجتمع صفات  
گروه با عز و شکوه ملوک و الاتبار و سلاطین مدار را خاصه برای ترقی  
احوال رعایا و آسایش و آرامش برپا آفریده تا در صلاح حال  
آمال افراد مختلفه لطیف نوع انسان بصرف هم و الا هم کوشیده  
هرگونه مواد حسن معاش و صلاح معاد ایشان را مهیا و آماده دارند  
و بحق این وصف و شان هر قدر که در ذوات شجر صفات سلطان  
عهد مانا نیست از فرمانروایان پیشین زمان کمتر کسی اتصاف با آن  
داشته باشد پس کسانیکه در غلظت حمایت و سایه رافت چنین سلطان  
رعایا پرور معدلت گسترزند گمانی را خوش میگذرانند ضرورت است

که از کیفیات تسلط و استیلای این سلطنت قومی بنیاد بچار سومی هند و ستان  
 علمی و معرفتی حاصل سازند هر چند در کتب انگریزی و هم بعضی رسائل  
 فارسی هندی بیان آن به شرح و بسط تمام موجود مگر مختصری محمل مطالعه  
 اش کم مایه فرصت بینندگان بصیرة تا تواند بخشید نظر به افاده کسانی که  
 از ضیق و قات فرصت مطالعه آن کتب رسائل مبسوطه ندارند خواه  
 که بزنگارم تا ناظرین اختصار پسند و قایع و احوال اید از دو نیم صد سال  
 بچند و قایق و آنات سبیل اجمال در یابند مخفی مباد که بدایت کار و خل  
 حکومت صبا جان فرنگ با فرهنگ و نظیرت مملکت از شغل تجارت  
 که اول بذریعه آن باب ایاب و ذهاب تاجران فرنگ در نظیرت مملکت  
 شده و هر چند که بعضی اقطار هندوستان تجارت ایشان کم کم از پیشتر  
 مگردسته ۱۶۰۰ هزار و شش صد عیسوی از پیشگاه ملکه محترمه الیزابت

فرمانفرمای انگلستان جماعتی از تجاران مملکت بخصوص اجازت میسر سفر و تجارت  
 ممالک شرقیه هندوستان فرمانی حاصل نموده اساس کار تجارت ممالک  
 محکم تر کردند و این جماعت به انزبل ایستادند یا کمپنی ملقب  
 موسوم گشت در آغاز کار صاحبان عایشان تجار بعد سلطنت نورالدین  
 جهانگیر بادشاه دہلی بمقام بندر سورت رسیده طرح بنامی تجارت انداختند  
 پس در سال ۱۶۳۲ یکمیزار ششصد و سی و چهار مسیعی عهد حکومت چارلس  
 اول بادشاه انگلستان زمان سلطنت ابوالمظفر شہاب الدین محمد شاه جهان  
 پادشاه دہلی جماعتی از تجاران دہلی را به بندر چلی کہ قریب بالیسر واقع است و یکمیزار  
 تجارت رسیدند و در سال ۱۶۴۲ یکمیزار ششصد و چهل و دو مسیعی مان سلطنت  
 همان چارلس اول بادشاه انگلستان عهد حکومت شاه محمد شجاع خلف  
 دوم شاه جهان پادشاه دہلی در مقامات ہوگلی بالیسر نیز با آغاز کار

تجارت پرداختند و در سال ۱۲۰۳ یک هزار ششصد شصت و سه عیسوی که همزمان  
 چارلس ثانی پادشاه انگلستان و زمانه سلطنت او رنگ زیبای لیکر پادشاه  
 و صوبه داری نواب سیر حمله بود گماشتگان ایست اندیا کمپنی کارخانه  
 تجارت ملک بنگاله را نسبت به مدراس افزودند و زیاد و تر نمودند و بر عادت  
 آن پادشاه عمران دستگاه به تجارت انگریزی در ملک خیلی ترقیها  
 پیدا آمد پس در سال ۱۲۰۴ یک هزار ششصد و یک حکم کورن آف در کورن  
 کارخانه تجارت ملک بنگاله از تجارت مدراس علیحده شد و مستقل گردید و  
 نام آن کارخانه جداگانه قرار یافت و چون نواب شایسته خان صوبه  
 در آنوقت بعضی احکام منافی مصالح تجارت صاحبان انگریزها جاری کرده  
 بود لاجرم از پیشگاه همسایه پادشاه انگلستان که در سال ۱۲۰۵ یک هزار ششصد و یک  
 و نون بخش سر سلطنت شد بود حکم جنگ با صوبه دار مذکور پادشاه و

بنام صاحبان مؤرخ بارقه صدور افکنند و بنا بر انصرام این مهم فوج جنگی بسوا  
 ده منزل مر کب بجزری و دو صد ضرب توپ سر کوب از اگلند بپند و نشان  
 آمد و با سنان کمپنی بپند حکم شد که تکی چهارات را بچا شکام بر بند و اول  
 آن مقام را بحیطه تصرف خود در آورند و نیز بنا می قلعه جنگی در آنجا اندازند  
 و هم فرمان رفت که والی از خشک را که عنید قدیم سلاطین مغول است  
 درین کار با خود متفق سازند <sup>المختص</sup> بعد گفتگو نامی بسیار که  
 بیانش در کتب تواریخ آن ملک و دیار ثبت است بتاریخ شانزدهم ماه است  
 ششده <sup>۱۶۹۹</sup> مابین صاحبان کمپنی انگریز بهادور و صوبه دار مرقوم عقد مصاحبت  
 بسته شد و در <sup>۱۶۹۹</sup> یکپزار ششصد نود و نه سی حکام و الامتاق کوش  
 آف و از کترس بنگاله را ریاستی جدا گانه فستد ار و اوند و در همان  
 زمان ببقام کلکه قلعه درست ساخته بنام نامی شاه <sup>انگلستان</sup>

نورث ولیم نامش نهادند در ششده یکم هزار هفتصد و دو و سی و نهمی بعد سلطنت ملکه  
 آنی اب شد قلیخان که پیشتر دیوان بعدش به دارنگاله شد رونق کاتجارت  
 کمپنی هند خوش آمد تا آنکه احکام چند خلاف طبع و مصالح صاحبان کمپنی جاری  
 کرد لکن صاحبان بوج صوف احکام مجریه اورا بجمعی نشمردند و بالاخر در ۱۷۱۳  
 مستر گلشن و خواجه سر بهندار منی بر اسم سفارت بجنور فرخ سیر بادشاه و  
 فرستاده انجلا مرام خود را بضمن استدعای اتب چهارگانه مصرحه ذیل خوا  
 اول اینکه بدار انضرب مرشد آبا و بهر ما بهی سه روز سکه سرخ و سپید نقره  
 که عبارت از روپیه اشرفی باشد از ان کمپنی طیار گردد و دوم اینکه هر سکه  
 پروانه را بدار بدستخط انگریزی سرور کلکتہ داشته باشد تفحص و تلاش در مال  
 متاعش مغل نبوسوم هر سکه مدیون صاحبان کمپنی و در تابع حکم سرور کلکتہ با  
 صاحبان کمپنی سی و هشت قریات قریبوار کلکتہ را میخواستند بخرند منعی و عریضی

درین امر راه نیابد فرج سیر بادشاه هر چهار مایل متعلق بقبول فرمود تا در  
 یکم از مقصد و مقصد هجری سفیران کور با کام پس از نیل مرام عنان عزت  
 بصوب دارالحکومت کلکتہ منعطف نمودند و در ۲۶<sup>۱۷۵۶</sup> یکم از مقصد و مقصد  
 شش عیسوی خانکمی از جانب صاحبان کمپنی بدراشل می و پیمان کلکتہ  
 نیز خانکمی گیر مقرر گشت و تاریخ دهم اپریل ۱۷۵۶<sup>۱۷۵۶</sup> یکم از مقصد پنجاه و  
 عیسوی بعد از آنکه نواب شہامت جنگ داعی اجل البیک اجابت و نواب سراج  
 بصوبه دار بنگالہ و بہار و اوڈیسہ منصوب گردیدند اس پس سیر راج بلہ نواب  
 نواب شہامت جنگ منتظم و باکہ بخوف صوبہ ارمر قوم با اہل و عیال خود بگریختہ  
 در ظل حمایت صاحبان عالی شان کلکتہ درآمد و از دستر ڈریک مان خواست  
 سراج الدولہ بخواستگاری آن بہاری سامی دستر ڈریک فرستاد و از آنجا  
 حفظ و رعایت مستامین از واجبات آئین ملکداریست دستر ڈریک استدعای او را

تسلط بقبول نضود نواب سراج الدوله ازین بگذریل شغبت و تبارخ  
 ریحتم چون ۵۰۰۰۰ نفر از مقتصد پناه و شش سوئی با صاحبان انگریزها در کلکتہ  
 جنگی عظیم بر پا کرد که تفصیلاتش در کتب تواریخ است حکام مدرسن با صفا  
 این خبر کرنیل کلیور را با نضد سپاه انگلستان شاد و بکیر رو پانصد هندوستان  
 بد انگلستان گسیل ملک گال که کردند و تبارخ دوم جنوری ۱۷۵۷ء بکیر از مقتصد پناه  
 و هفت عیسوی میان فوج انگریزی و صوبه دار و باره نازره آتش جدال  
 قتال بلند شد و آخر کار صوبه دار بهرست خورد و کلکتہ بدخل صاحبان انگریز در  
 دویم ماه و پنجم مذکور صاحبان انگریز بندر بنگل را نیز بقبضه در آوردند بعدش  
 مصاحبه ظاهری با صاحبان انگریز و نواب موصوف منگیش لیکن بگذشتن  
 ایامی چند باز صوت مصاحبه بر بخورد و تبارخ ششم چون سنه مذکور بار دیگر مقابله  
 محاربتی عظیم و داو با آنکه فوج انگریزی تسلیم و لشکر نواب انداز چهل هزار نفر



نواب تاج مقاومت نیاورده راه گریز میجوید و بر شد آباد رسیده اهل و عیال را

همراه گرفت و نقد و جواهر پرده بسته بگرای عظیم آبا گشت تا آنکه بقرب راج محل

بگردد آمد و بر شد آبادش آورده از جان گشتند بعد از آن کرنل کلیو بهادری را

میر محمد جعفر خان را تمکن بسند ریاست مرشد آباد گردانیدند و هر گاه در شش

یکهزار نفیقت و شصت سیحی در عهد فرمان و امی جارج دوم پادشاه انگلستان

اراده میر محمد جعفر خان تخریب و انهدام بیان حکومت مهاراجه رام نرین بود

بپار مصمم گشت لار و کلیو را با خود گرفته بعظیم آباد رسیدند مهاراجه مذکور که مرد

و آفرین بود بخود تاج مقابله بدین خودش را بدست لار و موصوف سپرد

و اطاعت ناظم بنگاله قبول کرد و آخر لار و ممدوح با میر موصوف مراجعت بطرف

دارالاماره گلکته فرمودند و بهمان حال نهضت لار و ممدوح طرف ولایت

بنظهور رسید بجای ایشان هنری بنسارث صاحبها و در عهد جلیل گوزر

کلکتہ آمدند و نیز بہمان وان چن لشکر شاہ عالم عظیم آبادیورش آورد و بہار جم  
 رام نرائن از ناظم بنگالہ و صاحبان انگریز بہادر استمداد خواست کہ نیک گسائی  
 بانفوج انگریزی و ناظم بنگالہ باشکر خود معاونت معاخذت راجہ متولعظم آباد  
 شدند و باقتشون شاہی بت بجا ولہ و مقابلہ رسید لشکر شاہی گو نہ ہر ہمتی زدہ شد  
 و بقاصلہ پنج کروہ از عظیم آباد مقیم گردید و لشکر انگریزی عظیم آباد خیمہ زن  
 و بہمان ایام از خادم حسین خان حاکم پور نیہ کہ بکھاک شاہزادہ بمقام حاجی پور رسید  
 بانفوج انگریزی ہنگامہ مقابلہ گرم شد لشکر یان خان کور شکست رواد و  
 بہ تجربہ و معاملات لارڈ و نثار ت معلوم شد کہ میر محمد جعفر خان بوجہ کبر سنی  
 و کابل مزاجی انتظام بہام ریاست چنانکہ می باید نمیتواند کرد و میر محمد قاسم خان  
 و اما دس روزیرک ہوشیار است ناگزیر لارڈ ممدوح مسند ریاست از  
 پیرست تدبیر برداشتند و میر محمد قاسم خان متکمن و سادہ بجایش سا  
 خستند

میر محمد جعفر خان بامنی سکیم کلکتہ رسیدہ اقامت گزین شد لیکن آخر کار بعد  
 امضای مٹی بواجث چند کہ تفصیلاتش درج تواریخ است صاحبان کنسل  
 انگریزی بانی میر محمد جعفر خان ابرسند ریاست شد آبا و نشانیدن حج استند و  
 بعد او فرستادند تواریخ مختلف یعنی ۹ جولائی و ۲ اگست و آغاز ماه  
 اکتوبر ۱۷۶۳ء محاربات واقع شد و میر محمد قاسم خان شکرست خور و خورا  
 بی پناہ نواب شجاع الدولہ بہادر وزیر الممالک ہند و شاہ عالم باؤ شاہ  
 برودین اثنا از فوج انگریزی و شکر میر محمد جعفر خان کہ بجا است قلعہ عظیم آبا  
 مامور بود جنگی واقع شد و شکر میر مذکور بہریت خور و تواریخ ۶ نومبر ۱۷۶۳ء عظیم آبا  
 بدخل صاحبان انگریز بہادر در آمد افواج بادشاہی وزیر الممالک ہند کہ بر آ  
 اعانت میر محمد قاسم خان مامور گردیدہ بجد و عظیم آبا رسیدہ بود باعسا  
 انگریزی افتاد لیکن ہر دو لشکر ہندوستانی بہریت و استند باز و با

بمقام بحسب تقابله شد و رانجانی ز نواب وزیر استگت دست داد و بالاخر بتاریخ  
 بست و دووم ماه اکتوبر ۱۹۰۲ء در میان صاحبان انگریز بهاد و نواب وزیر  
 بنای مصاحبه موسس گردید و در بدل مصارف جنگ و نقصانات پنجاه لک  
 از نواب وزیر سبر کار انگریزی حاصل شد و عملداری انگریزی تا یک سیر رسید  
 و هرگاه میر محمد حفیظ خان بمرض الموت قالب عنصری را گذشت <sup>عالمشان</sup> صاحبان  
 انگریز بهاد و نجسم الدوله پیشش که از وطن مینی بیگم بود بر سندر ریاست  
 نشاندند و بتاریخ ۲۴ جون ۱۹۰۲ء پنجاه لک و پیه سالانه برای صرف  
 نجسم الدوله مقرر کرده و نظم و نسق ریاست را بکف اختیار خویش گرفتند و بعد  
 چندی ازان وظیفه سعید نیز کم کرده و بگل سازنده لک و پیه باقی داشتند  
 و اگر چه در ۱۹۰۲ء عهده گورنری تعلق بجان اسپیر صاحب بهاد و در ۱۹۰۲  
 مگر حکام و الامتاقم انگلند لار و کلیور را ناظم و اسپر ملک هندوستان

قرار دادند و چون میر محمد حفرخان بزبان سند نشینی دوباره مقدمات خواجہ اسپارہ  
 دو چند نموده ناش پتہ بنادہ بود و لاژ و کلیو بہادر این طریق را پسندیدہ  
 نصف آنرا کم کردند لہذا سراران فوج آمادہ لشکرش ہنگامہ گردیدہ بودند  
 مگر لاژ و محدوح فوجی از مدراس طلبیدہ اسناد و باب فساد نمودند و درین سال  
 یعنی تیاریخ دو از دہم ماہ گشت ستمہ نگیر از مقصد پنجابہ تخت صوبہ  
 بنگالہ و بہار و اوڑیسہ از حضور شاہ عالم بادشاہ دہلی بصاحبان علیستان  
 انگریز بہادر مفوض گشت و برای مصارف بادشاہ دہلی سبت چہار لاکھ  
 سالانہ مقرر شد و در ستمہ نگیر از مقصد تخت و مفت عیسوی بعد نصبت فرمای  
 بطرف بنگلستان سہری ویرلیٹ بسا چار ہاش گوزرمی را گرم ستمہ  
 ستمہ نگیر از مقصد و مقادونہ عیسوی فیما بین صاحبان انگریز بہادر و خوا  
 حیدر علیخان والی میور بعد محاربات بسیار مصاحت مسلوک گشت و در ستمہ

یکپنجاهم فیستاد و دو عیسوی بعد مستعفی شدن لارڈ موصوف و او ان ناظمی  
 کاریش و در همان سال لارڈ وارن هاستنگس صاحب گورنر مستقل شده و وقت فرود  
 کلکتہ گردیدند لارڈ موصوف اقل بند و بست داخل کمپنی نمود و تحصیل کنندگان را  
 کلکتہ نام کردند و خالصه کمپنی از مرشد آباد کلکتہ آوردند و در همان سال خدا  
 مقرر شد و در کلکتہ دو محکمہ عدالت پس از قرار یافتگی برای اسلیمت  
 دیوانی بنام صدر دیوان و دومی بنام برتقدار بنام صدر نظامت <sup>حضرت</sup>  
 بادشاه و هلی صاحبان انگریز بهادرتقامات کوڑه و اله آباد را نیز یافتند و علامت  
 پانڈی حیرتی هم به دخل سرکار دولتدار و آمد و بهمان وان ای حکومت  
 هندوستان ابط و قوانین جدید مجوز گردید یعنی از برای رسمی صواب دید و اس  
 گورنر چاکرس کونسل مقرر شدند و محکمہ سوپریم کورٹ هم در کلکتہ قائم گردید  
 و بتاریخ بیست و ششم جنوری ۱۷۷۴ء اولاً طبع پرچم اخبار بدارالریاست  
 کلکتہ

آغاز شد مگر اجازت طبع آن مشروط بدرج اخبار صحیح بود و در ۱۷۸۱ ع صاحبان  
 انگریزها در نبارس را از نواب فرید و در ۱۷۸۲ ع جنورا از نواب نظام الملک گرفتند  
 و در ۱۷۸۵ ع لارڈ مکفرسن و بعد از آن در ۱۷۸۶ ع لارڈ کارن و السن بگورنری هم  
 بسپه لاری و شان مقرر گشتند و در عهد صاحبان انگریزها در نواب نظام الملک  
 و مرہٹہ بکرات بائیو سلطان و الی ایسو محاربات نمودند آخر کار سلطان بائیو  
 تن بمصاحت در داد و بعد چند سال لارڈ موصوف از عہدہ خود مستعفی شد  
 و بجای ایشان در ۱۷۹۳ ع جان شیخ صاحب شمع افروز بزم گورنری گشتند  
 مرد حلیم و سلیم اطبع بودند بعد ایشان شیخ جنگ پیگار بر روی کار نیامد تا آنکه  
 در ۱۷۹۸ ع ازین عہدہ مستعفی شده بولایت نہضت نمودند و عہدہ گورنری  
 والا صفات مارکوس و لیسلی صاحب بجا و اختصاص یافت بعد حکومت  
 بائیو سلطان بازمحاربتہ روداد و جنرال پارس در آنمرا کہ فوج خود را بر فضیلہای قلعه

سازنگ پٹن رسانیده قلعه را بدخل خود آوردند و ٹیپو سلطان کشته شد  
 و در ۱۸۰۰ صبحان انگریز بہادر ممالک ارکات و بسوت و پنجور را بجزہ اختیار  
 و گوہرند بہین سال مدرسہ از برای تعلیم ملکی اسندہ بانگریزان سمی بہ فورٹ ولیم کالج  
 درست گردید و در ۱۸۰۱ بونڈیل کھنڈہ و اعظم گڑہ و گوہر کبہ پور زوالی ملک و ستانہ  
 و بیان سال فرخ آباد را نیز دخل ممالک محروسہ خود کردند و ہمداران سال بچہد گرا  
 لاڈ و لیک صاحب چندا علاقجات سیندہ سیا و ہونکر بعد مغلوبی آن ہر وقت بقیض و تصرف  
 سرکار دولتہ از درآمد و طاقت این قوم و نیز قوت مردم و ہیلہ شکست و باہ و سیر  
 ۱۸۰۱ عبا کر انگریزی برگرہ و دہلی تسلط حاصل نمودند و اڈیسہ بہار را نیز  
 گرفتند و در ۱۸۰۵ لاڈ و کارن و اسن جہا ثانیاً بچہدہ گورزی اعزاز و ہتیار  
 یافتند و اڈنی صاحب ان عہدہ ڈیپٹی گورنر بودند لاڈ و موصوف ہنوز امری متعلقا  
 بچہد گورزی بانصرام رسانیدہ بودند کہ بتاریخ پنجم اکتوبر ۱۸۰۵ بمقام غازی پور



جلین آن والا شان ترک حکومت خاکدان تن گفت و جارج بار کو صبا که منبر  
 کو نسل بودند حکم کورث آت اتر کترس منصب گورزی عایشا گرم کردند و بعد  
 از آن تاریخ سی و یکم ماه جولائی ۱۸۵۷ء لاٹو ملٹو صبا بہادر گورز خیرل ہندوستان  
 مقرر گردیدہ بلکہ رسیدند و جی اسٹین جیسا و سوئی گورز شدند بعد حکمت  
 شان اقوام پنڈارہ و گور کہہ پور سریشورس و فساد برداشتہ بودین بیر  
 لاٹو موصوف اصلاح آن اقوام نظمو پیوست وقتہ فروشت نیز قوم  
 پنڈارہ از فوج ہو لگو رسیدہ ہیا کہ ہنس غارت راشعار خود خستہ بود و شکایت  
 مظالم انہا و راجگان قریع صاخ لاٹو موصوف میگرد و محترم الیہ تدا بیر شایستہ  
 انہارا ازین حرکات بجا باز داشتند من بعد تاریخ چہارم ماہ اکتوبر ۱۸۵۷ء  
 لاٹو مایر بہادر کہ بعد از ان بہ مار کویس آف ہستینکس مخاطب شدند صدرین  
 ایوان گورزی گشتند بعد ایشان در ۱۸۵۷ء بانیالیان سنگا بکا زار گرم گردید

و بیالیان بهزمتی سخت رسید تا گزیر ایشان اصلاح کار خویش را بر مصاحت  
 قرار داده بسیاری از ملک خود بسرکارانگریزی سپردند بعد قوم پنڈاره  
 باتفاق مشوا و راجه ناگپور و هو لکر با سرکارانگریزی بقابله و محاربه برخاست  
 مگر شکست نصیب ایشان هم شد و ملک شان شامل سلطنت انگریزی گردید  
 و بتاریخ نهم ماه جنوری ۱۸۴۳ عهده جان دوم صاحب بهمه گورنری مامور شد  
 و در همین سال بتاریخ یکم اگست رانت انریل امهرست صاحب بکلیه شتر  
 ارزانی داشتند و در ۱۸۴۴ عهده با ساکنان ملک آو محاربه عظیم سرریزد  
 و بتاریخ یازدهم می ۱۸۴۴ عهده رنگون بدخل سرکار و ولتدار درآمد بلکه اکثر موا  
 و مواضع تا قرب آو ابدخل و تصرف او بیامی ولت این سرکار رسید  
 آخر بدین پنج غلبه تسلط سرکاری ساکنان و اطریق آشتی پیش فته ملک آشتا  
 و غیره بسرکار و الایبار سپردند و بتاریخ هشتم ماه جنوری ۱۸۴۶ عهده بعد از قتل

کلید فتح قلعه بهرت پور بدست لارڈ میرکنڈرا خیف اُفتاد و در جن سال  
 که شخص مفسد بود بگیرد آمد و بقلعه آله ابا و فرستاده شد و در شب ۱۸۲۰ تاریخ  
 چهارم ماه جولائی لارڈ ویلینگتون عهده گورنری راروتق تازه بخشیدند  
 بعد ایشان هندوستانیان را عهدهای جلیله صدر الصدوری حاصل شد  
 و آمد و رفت چهاروخانی و نیلک جاری گردید و نیز با تمام رسم سستی شدن  
 زنان هندو پر و آختند و همچنین بسیار امور خیر که باعث آرامش <sup>منفعت</sup> حایا و  
 سرکار کیننی باشد جاری ساختند کارخانه اخبار نویسان از زمین تانید  
 گورنر موصوف با افزایش اختیار رونق بازار گرفت و نیز در شب ۱۸۳۵ اروپایی  
 و نیلک جاری وید و در شب ۱۸۳۶ تاریخ چهارم ماه مارچ لارڈ واکلند صاحب  
 عهده گورنری مورشده بکلکته رسیدند و بعد ایشان هندوستانیان عهد  
 نویسی محشری سفر از سی یاستند و در همین سال با حقیان نوبت بکارزار رسید

ویورش بر کابل ننوده شد مگر هنوز این امور انجام پذیر نشده بود که لارڈ

مدیح باه مارچ ۱۹۲۲ء از عہدہ خود استعفی شدہ متوجہ ولایت گشتند

ولارڈ والنبر ایجابی اوشان تشریف آورده باتظام انہام روچہ استند

تا اینکه چینان صلح کردند و بر کابل مسلح حاصل شد و بعد انصرام این مہام لارڈ

موصوف بحسب طلب اٹالی کورٹ آف ڈائریکٹرس عمان غزیت

بطرف انگلستان بر تاختند و درہین ایام ہر برٹ ماڈک صاحب بہاد

بہدہ دیوٹی گورنری منصوب گردیدند و بعد ایشان انتظام ملک بنگالہ

بچان اسلوب خوش صوت ظہور گرفت کہ رعایا ہمہ رضی و منفعت گورنر

افزون شد محترم الیہ تباریح و ہم ماہ مارچ ۱۹۳۹ء طرف ولایت ہنضت

نرمونڈ و تباریح سیز و ہم ماہ جولائی ۱۹۴۳ء لارڈ ہاؤنگ بہادر سلم

گورنری بر تاختند و بعد ایشان بعد محاربت با چند ملک پنجاب از قوم سکھ

منتزع شد و مجوزہ اختیار سرکار در ہجرت الیہ تاریخ نیردہم ماہ جنوری ۱۸۴۹ء  
از ان عہدہ مستعفی گردیدہ بسوی وطن مالون رفتند و بہمان سال  
مارکویس آف ڈلہوزی گورنر جنرل مقرر گشتند بعد ایشان باز قوم سکھ  
سرشورش برداشت لاجرم از افواج سرکاری محارباتی چند بمقام ملتان  
و لاہور در فوج پشاور مابولراج و شیرنگہ وغیرہ واقع شد و تاریخ دوم  
جنوری ۱۸۴۹ء عیسوی قلعہ لاہور و شہر ملتان بجمع الوجہ بدخل سرکار  
انگریزی درآمد و مابولراج اسیر شدہ بگلکہ رسید و بہین جامہ و در کمان  
سال تاریخ نیردہم جنوری کھنڈ رنجیت بہادر با شیرنگہ وغیرہ بر  
دریای ہہلیم طرح جنگ انداختند و شیرنگہ ہزیمت خوردہ راہ فرار  
پیمود و نامی ملک پنجاب نیز بلاخوش بقبضہ اختیار سرکار و اکابر  
در آمدن بعد در ۱۸۵۰ء عباساکنان آوا بار دیگر جنگ رو داد و

ملک ایشان و نخل تصرف سرکار انگریزی گردید و با ماه فروری ۱۸۵۶ء

لار و مختشم الیه ملک او را با تمام جزئیات او و مرم بهادری بدخل گورنمنٹ

انگریزی در آور و در تاریخ بیست و نهم ماه و سنه مذکور چارج همده خود بلا

سپرده بطرف لایت رخت عزیمت بر بستند و بعد لار و کنگ صاحب

تاریخ چهارم اکتوبر ۱۸۵۳ء جان رسل کالوین صاحب بعد لفتننت

گورنری اگره مقرر شد مختشم الیه زمین مشین حاکم عدالت یوانی و نظام

کلکتہ بودند و وقت حکومت عدالت بزر و عقل سبب آبخنان حسن انتظام

که منفعت متخامین و اختیارات کلاهی الت هر دو افزود و طریقہ قدیمی

تبدیل گشته کار عدالت صدر بطور ضابطه سوپریم کورٹ انتظام یافت

و همچنین بزمانه لفتننت گورنری هم انتظام بهام مالک مغربیه از زمین توجه

جناب مدوح بوجه حسن جلوه ظهور گرفت بتاريخ نهم ستمبر ۱۸۵۶ء در مرض الموت

جان بجان سستان سپردند و بتاریخ یکم می ۱۲۵۸ هجری جناب فریدرک  
 بایلی بی صاحب اولاً لفظت که رزمنگانه مقرر شدند از و انانی و عقلمندی  
 کارهای علاقجات مفوضه خود را با تمام تر خوبی انجام دادند و در کار و گفتگو  
 هنوز کاری نکرده بل بفهمیدن احکام مجریه که رزمنان سابق مصروف بودند  
 که در فتنه بماه می ۱۲۵۸ هجری ساخته بلوای فوج شترزده که نبندی از حکایاتش  
 در بهره سومین انشا الله تعالی می نگارم و برای اطلاع ناظران عنقریب  
 بنوک قلم می سپارم بجهت آنکه بحسن تدبیر جناب محترم الیه و حرم و هوشیاری  
 جناب انریل سیسل بیین صاحب که منصب بزرگ سکرتری کار فرما بودند  
 آتش این فتنه که جایجا سر کشیده بود و فروشست درین خلفشار اکثری وقایع  
 نگاران علاقه داران سرکاری بسا بدگمانیها بسوی عایمان جانان که در اطاعت  
 و اخلاص مندی آنان فرقی نبود از نا صواب صلاح گوئیها بخواطر بزرگ

حکام جاگزین کرده بودند مگر از اصناف مشهور حق بنی عالیجناب گورنر خیرل بہار  
 و تدارک حاکمانہ نصف شہارانیہ سکرتری مدوح و نگاہ عالیانواز و فرط دانائی  
 بندگان نواب لفتنت گورنر فریڈرک جیمس ٹیڈمی بہادر و ریساحد و متفکرم  
 امن امان بجا ماند و در عہد محکم گورنر خیرل بہادر بہ سبب اینکہ مملکت ہند  
 از اجارہ انزل ایسٹ انڈیا کمپنی بہادر باول نومبر ۱۸۵۹ء بعلاقہ حاصل  
 شدت اقتدار جناب ملکہ معظہ در آمد عالیجناب گورنر خیرل محترم الیہ اولاً بکرا  
 خطاب و ایسٹری یعنی نائب السلطنت درین طرف مملکت مخاطب گشتند  
 و تاریخ دوازدهم مارچ ۱۸۶۲ء ہنزدہ صد شصت و دو و عیسوی ہنضت فرما  
 انگلستان شدند و بہان تاریخ جناب رائٹ انزل جیمس ارل آف گلگہار  
 زینت بخش کرسی گورنری شد نہایت والای مدوح الیہ نیز بہ سبب  
 امور منفعت خیر ملک و ملکبان خیل مصروف بود مگر صد افسوس



است که بسال دهمین از ورو باه نوبرسه نیز ده صد و شصت و سه عیسوی

بقام دهم ساله از تعلقات ضلع کاکڑه روزکی چند بهلو پستری بخورشی ده

این ارفانی را گذشتند و بهمان مقام مدفون شدند و در همین سال که سنه

یکهزار و شصت و سه بود تاریخ دوم ماه ستمبر فیت پانگاه

لاړو دینس بهادر گورنر حد و مدراس بقام مقامی گورنر خیران و سراسر

رونق افروز ابوان گورنری کلکتہ شدند اگر چه محنت شرم الیه همین نگاه

دو روز درین منصب کار فرما بودند مگر آوازه فلاح جوی و ترقی ملک

در عایا چارسوی هندوستان را فر گرفته بود تاریخ دو اژدهم جنوری

سنه نیز صد و شصت و چهار با زبده گورنری خود شریف برزند و بهمان

تاریخ محل القاب عالیجناب رائٹ انزل لاړو لانس بهادر که میزند بنام

جلیل و نظم و عشق ممالک پنجاب خصوصاً سگام غد خیل نکی نام و بحضور امان